

یکشنبه ۹ آذر ۱۳۹۳ • سال دوازدهم • شماره ۲۱۷۵ • ۷

روزنامه جهان	
گزارشی از کتاب «تئاتر کراسی در عصر مشروطه» نوشته کامران سپهران	صفحه ۸
پیش شرط‌های گفت‌وگو، آزادی، احترام، اعتماد و تحمل است	صفحه ۹
زمانی برای اهدای سلول	صفحه ۱۰

نگاه

نیم‌نگاهی به ماکیاولیسم مصری

سمیرا فرخ‌منش

«مشکل اینجااست که اخوانی‌ها باورشان شده مصر مال آنهاست.» این جمله اعتراضی «حسین هیکل» روزنامه‌نگار مصری، زمانی عنوان شد که او از ایرادات وارد بر رفتارهای سیاسی «محمد مرسی» رئیس جمهوری برکنار‌شده مصر با روزنامه‌ای گفت‌وگو می‌کرد. اما مشکلات ساختاری جمعیت اخوان المسلمین تنها به همین مورد پایان نمی‌یابد.

وقتی اخوانی‌ها بالاخره به قدرت رسیدند، انتظار آن می‌رفت با توجه به پیشینه طولانی و جایگاه نهاده‌نبه‌شده این گروه در میان لایه‌های مختلف اجتماعی مصر، لاقال در اندک زمانی شاهد افول قدرت آنان نباشیم. اما اوضاع به آن احوالی که پیش‌بینی می‌شد، جلو نرفت و در کمال حیرت بسیاری از طرفداران و حتی مخالفان، روند اوج‌گیری سیاسی اخوان به درازا نپایید. در اینکه زوال قدرت محمد مرسی به‌عنوان یکی از نمایندگان اخوان و همچنین شکست آشکار در پیاده‌کردن راهبردهای این گروه دلایل متعدد دارد، شکی نیست. اما یکی از صریح‌ترین اشتباهاتی که اخوان مرتکب آن شد و موجبات ناامیدی حامیان ملی و فراملی خود را فراهم کرد، پیروی از اصولی بود که ریشه در نهاد فکری این گروه نداشت و به‌بارتی «رویکردهای جدیدی» بود که پس از به‌قدرت‌رسیدن به آن دست زد. درحالی‌که این رویکردها با آنچه تا پیش از آن به‌عنوان راهبردهای کلان اخوان المسلمین برشمرده می‌شد، فاصله بسیار داشت. این رویکرد را به‌صراحت می‌توان در چنگ‌زدن به گرایشات ماکیاولیستی نوین این گروه جست‌وجو کرد که با آموزه‌های اسلامی درآمیخته شده بود.

از آنجا که اخوان المسلمین از جمله بزرگ‌ترین شبکه‌های سیاسی- اجتماعی اسلامی در جهان به‌شمار می‌رفت و سابقه‌ای قابل‌توجه در مبارزات جدی در مسیر برقراری ایدئولوژی‌های کلان اسلامی را برای خود رقم زده بود، مشاهده چنین گرایش‌هایی که قطعا با گفتمان دینی در تضاد بود، پرسش‌برانگیز به نظر می‌رسد. به همین‌خاطر می‌توان این رویکرد را از اصلی‌ترین عوامل شکست سیاسی این شبکه اسلامی دانست. در نخستین نگاه می‌توان به تغییر تاکتیک در بین رهبران سیاسی اخوان رسید؛ تغییری که به مسالمت‌جویی نرم با بازنگران بین‌المللی گرفت‌مند و در عین حال مخالفی همچون آمریکا منتهی شد. این رویکرد که با جهت‌گیری‌های سابق اخوان به‌شدت در تضاد بود، پرسش بی‌پاسخی را در اذهان طرفداران سیاسی و مردمی این تشکیلات ایجاد کرد که چه انگیزه‌ای یک گروه اسلامی که «تشکیل جامعه‌واحد اسلامی» از اصلی‌ترین اهداف فراملی‌اش به حساب می‌آمد، امروز حاضر به برقراری روابط دوطرفه و مسالمت‌جویانه با آمریکا و به‌پیهمانن اسرائیل است؟

رسیدن به پاسخ این پرسش با گذری بر احوالات اخوانی‌ها پس از قدرت‌گیری ساده است. تبدیل‌شدن آموزه‌های اسلامی از «هدف» به «وسیله» یکی از آشکارترین دلایل اتخاذ چنین رویکردی است. تا پیش از اوج‌گیری فعالیت این گروه، برپایی احکام اسلامی غایت اصلی تفکرات رهبران آن به‌شمار می‌رفت. اما شرایط پس از انتخاب مرسی تغییر کرد و تاکتیک‌های اجرایی- دیپلماتیک اخوانی‌ها عمدتا برپایه حفظ قدرت، تثبیت جایگاه حاکمیت و تلاش برای استمرار این مسیر استوار شد. در این راستا بود که بیان آشکار ضدیت با گفتمان شیعی و همچنین هم‌راستایی با قدرت‌های غیراسلامی در جامعه جهانی مبدل به یکی از استراتژی‌های اصلی اخوان در زمان ریاست‌جمهوری مرسی شد. به این امید که رابطه با بازیگران اصلی محیط بین‌المللی مثل آمریکا می‌تواند به حفظ قدرت نوییای مرسی و همراهان تشکیلاتی او کمک کند. دلیلی دیگر برای نشان‌دادن تمایل شدید اخوان به دحالت در معادلات سیاسی جامعه سیاسی مصر اصرار، رهبران این گروه به قدرت‌نمایی بود. پس از مبارک اوضاع وخیم اجتماعی مصر به شکلی بود که هر گروه و تشکلی حاضر به ورود به عرصه بین‌المللی ناپسامان نبود. اما اخوان المسلمین در نخستین تحركات، اشتیاق خود را نسبت به این اقدام نشان داده و وارد اوضاع آشفته‌ای شدند که تنها با اجرای تاکتیک‌های دیپلماتیک استاندارد احتمال به‌موفقیت‌رسیدن در آن، ممکن به نظر می‌رسید. درحالی‌که باوجود ادعاهای این گروه، سیاستمداری و سیاست‌گذاری در حیطه توانمندی‌های اخوانی نبود که زمانی نزدیک به ۸۵سال با به‌واسطه مخالفت حاکمیت، اقدامات زیرزمینی انجام می‌دادند که با پیشینه مبارزاتی‌شان در جامعه‌های مجازتی سر هم‌دیگر را سوراخ می‌کرد. بنابراین طبیعی بود گرایش به سمت مقاصد منفعت‌طلبانه که ماهیت مادی داشتند و نه اخلاقی - اسلامی، ایجاد شود. در نتیجه نوعی فاصله از طبقات توده مردم ایجاد شد که دلیلی جز خودمحوری‌های سیاسی اخوانی‌ها نداشت. تا پیش از آن منافع اخوان در گرو منافع مردم مصر و گفتمان‌های اسلامی نمود پیدا می‌کرد اما پس از به‌قدرت‌رسیدن، آنها تعریف جدیدی از منافع تشکیلاتی ارایه دادند که با پیشینه مبارزاتی‌شان در تضاد آشکار بود. همه اینها در کنار انحصارگرایی‌هایی که در مسیر قدرت‌یابی اخوان‌المسلمین صورت گرفت و بی‌تفاوتی به افشاری که در طیف‌های گسترده به راهبایی آنها در حیطه حاکمیت سیاسی باری رسانده بودند، (مانند لیبرال‌ها، سکولارها و گروه‌های چپ) باعث شد تا موتور حرکت این تشکل تازه‌به‌قدرت‌رسیده در کمتر از زمان معمول خاموش شده و متعاقبا همان مقدار فعالیت گذشته نیز غیرقانونی شناخته شود و رهبران سیاسی اخوانی‌ها در ناگوارترین موقعیت ممکن قرار گیرند. بزرگان آنها به زندان انداخته شده و فعالیت‌هایشان جرم اعلام شد و جمعی که تا چندی پیش از تصمیم‌گیران سرزمین پهناور و استراتژیک مصر بودند، این‌روزها مجالی برای بروز افکار و گفته‌هایشان حتی در خیابان‌های شهر ندارند.

«روشنفکری» به قلم یک‌سوری

هنگامی که زبان خاکستر شده باشد و کلمات هرکدام یک پاره‌آجر، هنگامی که فرهنگ‌داشتن خود یک اتهام باشد و روشنفکر یک‌فحش؛ یک‌روشنفکر نخستین کسی را که ترور می‌کند، خودش است و بعد کلمه. هنگامی که گفت‌وگو به جنگ تبدیل می‌شود، در آن از کلمات به‌عنوان خنجر و حتی گاه ساطور استفاده می‌شود. هنگامی که نویسنده در روزگار ما به موزه تبعید می‌شود، دیگر کسی به دیدارش نمی‌رود. هنگامی که مطالعه، با سرعت هرچه تمام‌تر صورت می‌گیرد، دیگر نه کسی تامل می‌کند و نه کسی اگر به عمق معنا پی برد، دردش می‌آید. هنگامی که خواندن تبدیل می‌شود به یک ساندویچ حاضر و آماده که باید فوراً قورتش داد، نویسنده تبدیل می‌شود به یک رهگذر غریب در مکان‌های مین‌گذاری شده با احکام از پیش آماده‌شده.

هنگامی که آینه‌ها می‌شکنند، دیگر خودمان را در آینه دیگری به روشنی و شفافیت نمی‌توانیم بینیم. وقتی خودکاه‌هی را چون مناعی خریدوفروش می‌کنند، دیگر عقل به چه‌کار می‌آید؟ این فقط جوهر احساسات خودمان است که روی کاغذها سر می‌خورد. هنگامی که نویسنده نوشتن را به‌عنوان یک کاسبی در پیش می‌گیرد، نوشتن می‌شود قوطی‌های کنسروی که در یک ارتباط عمومی توزیع می‌شود. هنگامی که خشونت و کینه‌توزی تبدیل به یک فرهنگ می‌شود؛ فرهنگی که هرروز در تعدادش افزوده شده و شهرتش از «لسان‌العرب» و «محیط‌المحیط» و همه فرهنگ‌های دیگری که نامشان را از یاد برده‌ایم، فراتر می‌رود.

در این انتحار جمعی که گاه داوطلبانه و گاه بی اختیار ما فراهم شده است، کیست که زنگ‌خطر را به صدا درآورد؟ کیست که چراغ این صحنه تاریک و موحش را روشن کرده و بتواند توده‌های مردم را از خواب بیدار کند؟ کیست که بتواند در برابر قبر این مردکان و زندگان فریاد برآرد؟

ساده بگویم، روشنفکر در جوامع ما سرخورده شده و غالبا تهافت. کاه تحت‌تاثیر حوادث قرار می‌گیرد اما کاری از او برنمی‌آید. با همان ماجراهای الکترونیکی در فضای مجازی سرش را گرم می‌کند. داستان‌های سخی که گاه از عشق می‌گویند و گاه از اشتیاق و گاهی دیگر از انقلاب و در مجموع به‌او چهره یک‌فریانی را می‌دهند. روشنفکر خواسته یا ناخواسته خارج از این میدان ایستاده است. مگر ما برای آزادی چه کردیم؟ سوری خودانیم، تابلویی کشیدیم، دیوان شعری سرودیم. اما آیا اینها منتهای آن کار فرهنگی بود که باید می‌کردیم؟ آیا اینها بالاترین حدی بود که می‌توانستیم انجام دهیم؟ شب که بیاید می‌رویم تا بر صفحات کتاب‌های مجازی سر هم‌دیگر را ببریم. فرهنگ امروزه به یک خشم فرایگر تبدیل شده است؛ به آتشی که همه را می‌سوزاند. به جای آنکه خورشیدی باشد که طلوع کند و زندگی را روشن. برای ما سوری‌ها، آزاد می‌به این معنا بود که ما از قید هرگونه بندی رها شویم. نه اینکه بتی را با یک بت دیگر عوض کنیم، یا از چاله مرگی درآمده و به چاه مرگی دیگر درافتیم.

منبع: العرب



ع.ش. AP



اخوان‌المسلمین داشته و اعضایش توسط دیگر جریان‌های سلفی به کم‌بودن دانش متهم شده‌اند. رشد سلفی‌گرایی در مصر در دهه ۷۰میلادی با خشونت همراه بود. تا پیش از انقلاب ۲۰۱۱ مصر، جماعت اسلامی تنها گروه فعال در عرصه سیاسی بود. این گروه الهام‌گرفته از اندیشه‌های سیدقطب بود و در سال۱۹۸۱میلادی متهم به نقش‌داشتن در قتل «انورسادات» رئیس‌جمهوری پیشین مصر شد. شماری از رهبران جماعت اسلامی در زندان توبه کردند و خواستار تشکیل حزبی سیاسی شدند اما دولت برای آنان این امکان را فراهم نکرد. خلاف اخوانی‌ها، سلفی‌ها سابقه سازمان‌یابی نداشت‌اند و از همین‌رو از آن تحت عنوان «جبهه» یا جنبشی وسیع و فراگیر، متشکل از گروه‌های مختلف یاد می‌شود. برخی چهره‌های شناخته‌شده سلفی همچنین اعمالی را مرتکب شده‌اند که سوزه خوبی برای حمله به آنان از سوی رسانه‌ها و تخریب وجهه‌شان نزد افکار عمومی بوده است. برای مثال، از جمله می‌توان به عمل جراحی زیبایی بینی توسط «انور الیکیمی» اشاره کرد. این چهره سلفی مدعی شده بود که بینی‌اش بر اثر حمله سارقان آسیب دیده و احتیاج به عمل دارد با این حال، بعدا مشخص شد که او دروغ گفته و عمل زیبایی بینی انجام داده است. بازداشت «علی ونیس» از نمایندگان پیشین پارلمانی از حزب النور نیز به اتهام «اقدام جنسی ناشایست» با دختری ۲۴ساله در خودرویی پارک‌شده در اتوبان و دروغ‌گویی او در این‌باره که دختر همراه مسافری بیمار بوده از جمله اقدامات شخصیت‌های وابسته به جریان سلفی مصر بوده‌اند.

عامل دیگر برای نبود ساختارهای قوی در میان سلفی‌ها، اختلافات موجود میان سیاستمداران و واعظان و شیوخ است که پس از سقوط رژیم مبارک تشدید شده است. این روابط را می‌توان به‌نوعی با ظهور جریان یهودیت ارتدکس افراطی و تأسیس حزب «شاس» در سرزمین‌های اشغالی مقایسه کرد. همان‌گونه که خاخام‌های ارتدکس یهودی، دموکراسی را قبول ندارند، شیوخ سلفی نیز چنین دیدگاهی در قبال دموکراسی و ارزش‌های وابسته به آن دارند. برای مثال، در جریان برگزاری نشستی که از سوی حزب النور در سپتامبر ۲۰۱۱ برگزار شده بود «سعید عبدالعظیم» واعظ معروف سلفی در جمع هزارو ۵۰۰ شرکت‌کننده، گفت که سلفی‌ها مجبور به ورود به سیاست شده‌اند چراکه اکنون اردوگاهی خواهان سیاستی علیه قانون خداوند (شریعت) است و وظیفه سلفی‌ها احیای اصل قانون‌اساسی طبق قوانین شریعت است. این واعظ سلفی در ادامه گفت که اگر آنها به شما گفتند که دموکراسی را اجرا کنیم به آنان پاسخ منفی دهید. او به شرکت‌کنندگان در جلسه گفت که دموکراسی در دین ما وجود دارد. از سوی دیگر اما سیاستمداران سلفی قرار دارند که لحن مسالمت‌جویانه‌تری را در پیش گرفته‌اند.

یکی از موارد تنش میان سیاستمداران و وعاظ سلفی بحث بر سر پرداخت «جزیه» از سوی غیرمسلمین به دولت است. «نادر بکار» یکی از نمایندگان شناخته‌شده حزب «النور» معتقد است که طرح موضوع جزیه در دوره توسعه فناوری غیرقلمانی است. پس از این اظهارنظر او بلافاصله از سوی «یاسر برهامی» شناخته‌شده‌ترین شیخ از «الدعوة السلفیه»، فردی با عقاید «سزاوار نگوشت و نادرست» معرفی شد. در همین‌باره «عماد عبدالغفور» رئیس حزب النور پیش‌تر گفته بود که واعظان سلفی خواستار خوانش بی‌رویه‌چرایی قرآن و سنت و منبأقراردادن آن برای سیاست هستند، این در حالی است که از نظر او حزب النور خط‌مشی مستقل خود را دنبال می‌کند. او در این‌باره گفته بود: «تصمیمات ما براساس مذاکرات سیاسی در پارلمان و در درون حزب اتخاذ می‌شود. ما نیازی به اجرای دستورات شیوخ نداریم. ما به‌طور مستقیم از برهامی تبعیت نمی‌کنیم. نگاه کنید، جامعه ارمانی با دولت آرمانی وجود ندارد. ما باید با واقعیت تعامل داشته باشیم و مسیری پراگماتیستی (عملگرایانه) را برگزینیم.»

تنوع کنونی در جریان سلفی به‌قدری زیاد است که نمی‌توان تمام گروه‌های سلفی را در زیر چتر واحدی گردهم آورد و تعریف واحدی از «سلفی‌گرایی» ارایه داد. گرچه آنان همگی در التزام به اجرای شریعت اسلامی با یکدیگر دارای اشتراک‌نظر بوده‌اند و عقیده را بر مشارکت سیاسی مقدم دانسته و به همین خاطر نیز در دومی چندان کامیاب نبوده‌اند اما در شیوه تعامل با دولت‌ها و گروه‌های سیاسی دیگر دارای اختلاف‌نظر و شیوه عملکرد متفاوت هستند. همین امر می‌تواند نقطه امیدی برای نیروهای مترقی مصری باشد زیرا مادامی که جریان‌های سلفی پراکنده و غیرمنسجم باقی بمانند، در اعمال نظرات سختگیرانه خود موفقیت چندانی کسب نخواهند کرد. از سوی دیگر، تغییر تدریجی نگرش نسل جوان سلفی می‌تواند روزه‌نامه‌ی برای هضم بهتر مسایل و هم‌رستی مسالمت‌آمیز با دیگر گروه‌ها در مصر باشد.



سلفی‌های مصر علیه سلفی‌ها

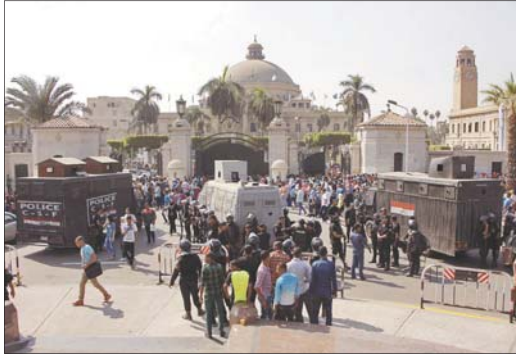
محافظه‌کارانی که انقلابی می‌شوند

قلمداد می‌شد که بیش از آنکه به کسب قدرت سیاسی توجه داشته باشد، تمرکز خود را بر ایجاد تغییر و تحول در جامعه مصر از طریق اشاعه اصول و عقاید مذهبی معطوف کرده بود. واقعیت آن است که رهبران سلفی تا سال۲۰۱۱میلادی به هوادارانشان توصیه می‌کردند از مشارکت در امور سیاسی خودداری کنند و تهدید چندانی علیه دولت‌های تحت حمایت نظامیان به شمار نمی‌آمدند. از سوی دیگر، دولت مصر همواره از حضور آنان به‌عنوان مانعی در برابر اخوان‌المسلمین در عرصه سیاسی بهره برده بود. بازگذاشتن دست سلفی‌ها از سوی رژیم مبارک تا جایی پیش رفت که مجوز تأسیس شبکه تلویزیونی برای آنان در سال۲۰۰۶میلادی صادر شد. اکثر سلفی‌ها معتقد بودند مسلمانان نباید علیه حاکم بی‌دین و نا عادل قیام کنند چراکه این موضوع باعث برهم‌خوردن نظم جامعه اسلامی شده و به آشوب می‌انجامد. آنان تنها زمانی که حاکم از «مسلمانی» خود دست بکشد، او را مستحق برکنارکردن از طرق خشونت‌آمیز می‌دانند. اختلاف‌نظر درباره چگونگی ایجاد تغییر در جامعه اما در میان سلفی‌های مصر گسترده بوده و اختلاف‌نظر میان سلفی‌ها از نقطه‌نظر رویکردهای سیاسی چشمگیر از سلفی‌های جهادی که خواستار قیام علیه نظم حاکم و برپایی دوباره خلافت بوده تا اکثریت سلفی‌های سنتی که خواستار ایجاد تدریجی تغییر در جامعه هستند. آنان معتقدند با «خالص‌سازی» آموزش از طریق مباحث مذهبی و نه از طریق براندازی نظام مستقر می‌توان به این هدف دست یافت.

اما باوجود سازش سلفی‌ها با دولت‌های مختلف در مصر، انقلاب ژانویه نقطه‌عطفی در فعالیت آنان بود چرا که برای نخستین‌بار در تاریخ مصر سلفی‌هایی که به فعالیت‌های آموزشی، مذهبی و خیریه پرداخته بودند، دست به کار تشکیل احزاب سیاسی شدند: حزب «النور» (دعوت سلفی‌ها از اسکندریه)، «الاصلاح» (سلفی‌های قاهره)، «سازندگی و توسعه»، «جماعت اسلامی»، «امنیت و سازندگی» (سازمان‌های جهادی). اختلاف‌نظر میان سلفی‌ها از نقطه‌نظر رویکردهای سیاسی چشمگیر است. حزب «النور» بزرگ‌ترین جریان سلفی اعلام کرده از هرگونه اقدام

عامل دیگر برای نبود ساختارهای قوی در میان سلفی‌ها اختلافات موجود میان سیاستمداران و واعظان و شیوخ است که پس از سقوط رژیم مبارک تشدید شده است. این روابط را می‌توان به‌نوعی با ظهور جریان یهودیت ارتدکس افراطی و تأسیس حزب «شاس» در سرزمین‌های اشغالی مقایسه کرد

خشونت‌آمیز علیه دولت خودداری کرده و معتقد است باید برای بیان خواست‌ها وارد مذاکره با نمایندگان دولتی شد. گروه «دعوت سلفی» در اسکندریه خواستار ادامه مبارزات پارلمانی است که پیش‌تر ۲۵درصد کرسی مجلس را کسب کرده بود. این دسته از سلفی‌ها در ابتدا مخالف انقلاب مردم مصر بودند. یکی دیگر از گروه‌های سلفی نوسنت‌گرا که از قاهره برخاسته به «السلفیه الحریکه» معروف شده که متفاوت از گروه دعوت است و فعال‌تر از آنان بوده و جهت‌گیری سیاسی دارد. این گروه مشروعیت رژیم مبارک را زیر سوال برده بود اما فاقد سازماندهی لازم برای اعمال آن بودند. اعضای این گروه بر فعالیت‌های آموزشی تأکید دارند. با این‌حال، اعضای این گروه به رهبری «محمد عبدالمقصود» برای شرکت در تظاهراتی در تاریخ ۲۸ژانویه آماده شدند و تحت عنوان «سلفی‌های تحریر» در تظاهرات شرکت کردند. گروه دیگر، جماعت اسلامی است که در دهه‌های ۸۰ و ۹۰میلادی تشکیل شد. حزب «سازندگی و توسعه» نیز ۱۱کرسی پارلمانی را از آن خود کرده است. با این‌حال، این حزب، خلاا، النور رابطه خوبی با حزب آزادی و عدالت شاخه سیاسی جمعیت



سلفی‌های مصر علیه سلفی‌ها محافظه‌کارانی که انقلابی می‌شوند نویژن اعتضاد السلطنه

گروه‌های انقلابی غیرمذهبی از زمان آغاز تظاهرات علیه رژیم «حسنی مبارک» رئیس‌جمهوری اسبق مصر و حتی پیش از آن نسبت به سلفی‌ها بدبین بوده‌اند. این بدبینی دوطرفه بوده است. اگر سلفی‌ها، سکولارها را نیروی شیطنانی و تلاش‌کننده در راستای برانداختن شریعت قلمداد کرده‌اند، نیروهای انقلابی نیز سلفی‌ها را عاملان رژیم مبارک و «لولو»‌هایی خوانده‌اند که رژیم پیشین از طریق آنان قصد ممانعت از پیشرفت روند دموکراسی‌خواهی و حفظ ثبات و بقای خود را داشت. تفاوت انقلابیون و سلفی‌ها به اینجا محدود نمی‌شد. اگر انقلابیون جوان با شعار «آزادی، عدالت کرامت انسانی و عدالت اجتماعی» به میدان تحریر می‌آمدند؛ سلفی‌ها با شعار «راهی که شما را به سوی بهشت راهنمایی می‌کند» به رویارویی با آنان می‌رفتند.

اکنون اما نزاعی تازه در عرصه سیاسی مصر خودنمایی می‌کند: نزاع سلفی‌ها علیه سلفی‌ها. «جبهه سلفی» طیفی از سلفی‌های مصر با شعاری تازه به میدان آمده است: «قیام جوانان مسلمان برای انقلاب اسلامی». آنان می‌گویند هدفشان احیای «هویت دینی» در مصر است؛ هویتی که می‌پندازند در حال کمرنگ‌شدن است. بخشی از سلفی‌ها از ادامه روند کنونی نگران هستند به‌خصوص آنکه قانون‌اساسی تازه مصر، بیشتر رنگ «مدنی» به خود گرفته است. پیش‌نویس قانون‌اساسی مصوب سال۲۰۱۳میلادی بر بُعد «ملی‌گرایانه ملت عربی مصر» تأکید دارد و از «تمدن و فرهنگی» سخن می‌گوید که «هدیه نیل به مصر و هدیه مصری‌ها به جامعه بشری» بوده است. همچنین در قانون جدید مصر، اصل‌پنجم که از مفهوم اسلامی «شورا» سخن گفته بود، حذف شده و اصل ۴۴ نیز که «توهین به مقدسات» محسوب می‌شد و مانعی بر سر راه «آزادی بیان» بود، کنار گذاشته شد و در اصل‌یازدهم بر «برابری حقوق زن و مرد» تأکید شده و در ادامه اصل مذکور آمده است که «دولت لزوم حضور زنان در پارلمان، اعطای حق کسب مناصب دولتی و مقامات بالای مدیریتی توسط زنان و حضور آنان در دستگاه قضایی بدون اعمال تبعیض را تضمین می‌کند.» اینها همگی مواردی هستند که اجرای یکی از آنها نیز برای برافروختن شعله‌های خشم سلفی‌ها به‌خصوص عناصر تندروتر آنان کافی است. فراخوان گروه «جبهه سلفی» اما با واکنش‌های مختلفی از سوی دیگر گروه‌ها و جریانات سلفی مواجه شده است. گروه «دعوت سلفی» که حزب بزرگ «النور» پس از انشعاب از آن تشکیل شده با انتشار بیانیه‌ای مخالفت خود با این فراخوان را اعلام کرده است. در بخشی از این بیانیه آمده انتشار اعلامیه آن گروه بر مبنای ایدئولوژی «تکفیری» بوده و مورد پذیرش نیست. این گروه سلفی همچنین اعلام کرده دولت کنونی مصر قانونی و مبتنی بر شریعت اسلامی است. آنان طرفداران جبهه سلفی را به هواداری از «محمد مرسی» رئیس‌جمهوری پیشین مصر متهم کرده‌اند.

این نخستین‌باری نیست که سلفی‌ها با هدف بیان خواست اصلی‌شان یعنی «اجرای اصول شریعت اسلامی» به خیابان‌ها آمدند. پیش از این در تاریخ ۹نوامبر۲۰۱۲ آنان در میدان «التحریر» قاهره جمع شده بودند تا نگرانی خود را نسبت به «ازدست‌رفتن دین» اعلام کنند. ریشه‌های این تظاهرات مربوط به ژانویه سال۲۰۱۱میلادی بود. در آن زمان سلفی‌ها خواستار تغییر اصل‌دوم قانون‌اساسی شدن و می‌گفتند باید در قانون ذکر شود که شریعت اسلامی منبع اصلی قانونگذاری خواهد بود. این در حالی بود که طیف میانه‌روی اسلامگرایان مصری با این موضوع موافقت کرده بود که تفسیری معتدل از اسلام ارایه شود و شریعت اسلامی نه به‌عنوان منبع اصلی قانونگذاری، بلکه یکی از منابع مدنظر قرار گیرد. این‌بار اما شواهد نشان می‌دهد سلفی‌ها دچار اختلاف‌نظرهای درونی جدی درباره سایل مختلف از جمله نحوه تعامل با دولت شده‌اند.

مورد ورود سلفی‌ها به عرصه سیاسی امری منحصربه‌فرد نبوده است. در کویت، نمایندگان سلفی هم‌اکنون سال‌هاست که در پارلمان حضور دارند. در تونس نیز سلفی‌ها وارد عرصه سیاست شده بودند؛ شده‌اند به‌خصوص که در سال۲۰۱۲میلادی حزب سلفی «اصلاح» در آن کشور تأسیس شد. با این حال، ورود سلفی‌های مصر به عرصه سیاسی در مصر امری منحصربه‌فرد است چراکه پیشینه فعالیت جنبش‌های سلفی پیش از وقوع انقلاب در آن کشور نشان می‌دهد که آنان هرگز در برابر رژیم مبارک قرار نگرفتند. در سال۱۹۲۹میلادی، «انصارالسنه المحمدیه» نخستین سازمان سلفی تأسیس شد. این سازمان، متفاوت از اخوان‌المسلمین بود. سلفی‌گرایی جنبشی بنیادگرایانه و اصل‌گرایانه